افتتاح کتابخانه شیروان، توسعه نرم‌افزاری انقلاب اسلامی

کتابخانه مرکزی شیروان در استان خراسان شمالی با حضور دبیرکل، معاونان و مسؤولان نهاد و مسؤولان استانی با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی افتتاح شد. حجت‌الاسلام حسین تکمیلی، امام جمعه شیروان در این مراسم اظهار کرد: رهبر معظم انقلاب همواره بخش نرم‌افزاری انقلاب اسلامی را توسعه فکر و اندیشه دانسته‌اند. انقلاب اسلامی، در بخش سخت‌افزاری حرکت بزرگی را در دنیا ایجاد کرده است. با این حال فکر و اندیشه و سبک زندگی اسلامی، چیزی است که برای آن قیام کردیم و باید برای ترویج آن همت کنیم. علیرضا مختارپور، دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور نیز ضمن تشکر از پیگیری‌های مدیران استانی خراسان شمالی گفت: متاسفانه در برخی مناطق بعضی مسؤولان و دستگاه‌ها تلاش می‌کنند که فعالیت‌های کتابخانه‌ای پیش نرود اما در این استان این روحیه خوب وجود داشت. گفتنی است فضای فعلی کتابخانه‌های شهر شیروان هزار مترمربع است که با افتتاح این کتابخانه به ۳۸۰۰ مترمربع خواهد رسید و رشد ۲۷۰ درصدی را در پی خواهد داشت.

خواننده، مهم‌ترین اتفاق موسیقی در سال ۱۴۰۰ بوده است

...ان در قرن جدید

وطنی در ستایش محض از حکومت بود و همان زنده کردن یاد شکوه ایران باستان و القای حس بازگشت آن دوران.

در مدارس هم هرچند موسیقی با دانش‌آموزان تمرین و کار می‌شد اما این امر تنها در حد خواندن سرود و القای حس‌های میهنی بود.

بعد از پیروزی انقلاب طبیعتا ابتدا سرودهای میهن‌پرستانه با حال و هوای انقلاب حضور پررنگی داشتند و بعدتر هم درباره جنگ تحمیلی هشت‌ساله موسیقی‌های زیادی تولید شد.

بعدتر هم خواندن سرودهای میهنی به فراخور اوضاع کشور و شرایطی که هنوز هم مانند قرن نوزدهم کشورهای بسیاری و در راس آنها آمریکا به ایران چشم دوخته بودند، مدام تکرار شد. در میان این سرودها کارهای قوی و ماندگار دیده می‌شود و البته در کنارش برخی آثار کم‌جان که تاثیر چندانی بر مخاطب نداشته‌اند. اما نکته مهم این است که خوانندگان و موزیسین‌های ایرانی اغلب سمت خواندن برای وطن رفته‌اند، آن هم با محتوایی اغلب معقول و تاثیرگذار بر مخاطب.

قطعه تازه، نگاه تازه

منو بشناس را این روزها مرکز ماوا (بخش موسیقی موسسه اوج) منتشر کرده است؛ اثری که فرزاد فرزین ملودی آن را ساخته، بهروز صفاریان نیز تنظیمش را برعهده داشته، احمد امیرخلیلی [که یادداشتی از او در این پرونده خواهید خواند] ترانه‌سرایی‌اش را انجام داده و بهنام کریمی و محمد اولادبخش نماآهنگ آن را کارگردانی کرده‌اند. خوانندگی این قطعه برای مخاطب بسیار جذاب خواهد بود. ۴۰ خواننده ایرانی در کنار هم از ایران خوانده‌اند و این نخستین‌بار است که چنین اتفاقی می‌افتد. این همراهی جذاب بیش از هر چیز برای مخاطب این حس را خواهد داشت که همه با یکدیگر همراهیم در این مسیر و هر اختلاف فکری و سلیقه‌ای هم که داشته باشیم، وقتی پای ایران در میان باشد قابل چشم‌پوشی است.

موسیقی پرشوروحال و حماسی این قطعه همراه با کلام متناسب و اجرای خوب خواننده‌ها اثری را ارائه کرده که ویژگی‌های موسیقی تاثیرگذار امروز را دارد و می‌تواند نسل‌های مختلفی از شنونده‌ها را همراه خود کند. نتیجه کار این حس را به مخاطب القا می‌کند که با همه مشکلات، ایران خط قرمز همه ماست. این دقیقا همان حس گمشده‌ای است که باید یکی جای خالی‌اش را پر می‌کرد. در ذهنیت جامعه از دیرباز این‌طور تعریف شده که یا ملی و میهنی یا مذهبی. این در حالی است که اگر تاریخ ایران پس از اسلام را نگاه کنیم می‌بینیم اوج شکوفایی ایران در دوره‌ای است که انسان ایرانی و دین تازه همزیستی مطلوبی را آغاز کرده‌اند. اما همان‌قدر که ایرانی بودن و مسلمان بودن برای پیشینیان ما همراه بوده، در سیاستگذاری‌های دوره‌های مختلف اوضاع به شکل دیگری پیش رفته که در ابتدا از آنها حرف زدیم، تا حدی که حالا بخشی از جامعه در خود این نگاه را دارد که ایرانی بودن و مسلمان بودن از هم فاصله دارد.

در این شرایط نیاز به تولید آثاری است که ایران را همین‌قدر واقعی به مخاطب ارائه کند. ایرانی که مردمش شیفته امام رضا(ع) هستند اما تخت جمشید را هم دوست دارند. ایرانی که در آن هیچ چیز با دیگری در تضاد و تعارض نیست و آنچه بنا به فرهنگ‌سازی‌های نادرست در چشم مردم متضاد هم قرار گرفته، اجزای مختلف یک کشور است. نه کسی می‌خواهد تخت جمشید را ویران کند و نه کسی با عشق ورزیدن به حرم امام رضا(ع) و سایر اماکن متبرکه مشکلی دارد.

در واقع باید اساسی‌تر گفت آنچه امروزه جامعه به آن نیاز دارد، همین حرفی است که در منو بشناس ارائه می‌شود. ما هم ایرانی هستیم و هم مسلمان و این دو هیچ تعارضی با هم ندارند. ما ایرانی هستیم و علاوه بر این‌که باید به جهان تصویر درستی از کشورمان ارائه کنیم، خودمان هم دوباره از نو ایران را نگاه و تعاریف نادرست‌مان را پاک کنیم. کاری باکیفیت و دقیق که مشابه آن در موسیقی ما کم است و حس غرور و غیرت و عشق به وطن را در مخاطب زنده می‌کند. قاب‌هایی چشم‌نواز که در پیوند با دیگر بخش‌های اثر توانسته افتخار به ایرانی بودن را با لبخندی اشک‌آلود و یا شادی توام با هیجان به مخاطب یادآوری کند.

> آنچه امروزه جامعه به آن نیاز دارد همین حرفی است که در منو بشناس ارائه می‌شود. ما هم ایرانی هستیم و هم مسلمان و این دو هیچ تعارضی با هم ندارند

سوم؛ گفت‌وگو با تنظیم‌کننده

بهروز صفاریان، از تنظیم پیچیده «منو بشناس» که گلایه هم به دنبال داشته می‌گوید

فکر نمی‌کردم بعضی از خواننده‌ها ناراحت شوند

بهروز صفاریان، با حضور بیش از دو دهه‌ای خود، یکی از تثبیت‌شده‌ترین آهنگسازها و تنظیم‌کننده‌های موسیقی پاپ ایران است. او در این سال‌ها ...ی چون محمد اصفهانی، ...دون آسرایی، مانی رهنما و... آنها و دیگر خوانندگانی مثل ...ی، محسن چاوشی، محمد ...شار، سعید شهروز، حجت ...ف تنظیم کرده است. حالا در ...در پروژه‌ای حضور یافته و این ...نده‌هایی که طی این سال‌ها با ...ده، یک‌جا کار کرده است. ...ننده قطعه «منو بشناس» ...از برخی بی‌مهری‌ها نسبت به ...ت، اما به چند پرسش ما در ...می‌دهد. او می‌گوید از ...ستفاده کرده و صدای بیست ...ذاشته، هر چند در ویدئو ...ارند. این ماجرا از طرفی به ...ی اثر ربط داشته، چنانچه حتی ...همه خواننده‌ها در قاب جا ...به صلاحدید صفاریان به این ...یی متفاوت برسد.

...ناس در ایران بی‌سابقه است ...هانی فراوان دارد. بسیاری از ...ده‌هایی بزرگ با حضور چند ...فایی ملی و میهنی را تولید ...ی سرود ملی‌شان محسوب ...که قرار است پیامی بومی از ...به جهان مخابره کند. به نظر ...س توانسته از سویی به ...انی این مقوله نزدیک شود و از ...از اینجا به جهان مخابره کند؟

...اس به لحاظ بزرگی پروژه، ...سیقی پس از انقلاب است. ...د و موسیقی و موزیک‌ویدئو ...در سطح جهانی. به لحاظ ...موسیقی و در ویدئو، این اثر ...ست. در ویدئو به جغرافیای ...ده‌ایم و به لحاظ سیاسی و ...زمان است.

...سیقی ایران، دست‌کم از عصر ...و، پر است از قطعه‌های ملی و ...می‌فرمایید منو بشناس، ...وسیقایی پس از انقلاب است. چه ویژگی‌هایی این اثر را با دیگر آثار ملی و میهنی ما متمایز می‌کند؟

منو بشناس مدرن است. جنس موسیقی‌اش، بین‌المللی است، چون به ادبیات مشترک موسیقایی در جهان دست یافته است. از موسیقی‌ای استفاده کردیم که صرفا برای ما نیست. از همه ظرفیت‌های موسیقی خودمان در این اثر بهره برده‌ایم اما ساختارش طوری است که اگر یک آمریکایی یا اروپایی نیز آن را بشنود، ارتباط موسیقایی برقرار می‌کند. دیگر وجه تمایزش این است که از آهنگساز خواستم چند ملودی در اختیارم قرار بدهد تا من آنها را کارگردانی کنم. در ملودی‌ها دستکاری کردم به این نحو که در بخش‌های مرتبط با خواننده‌ها سعی کردم ملودی به رنگ صدای او نزدیک شود. از سبک‌های کلاسیک ایرانی تا باقی سبک‌ها. به طور مثال می‌بینیم قطعه با صدای پرواز همای آغاز می‌شود. او هم خواننده موسیقی کلاسیک است و هم اپرا. حجت اشرف‌زاده هم فرم ایرانی آواز را خوانده است. دیگر خواننده‌هایی هم هستند که میل به موسیقی غرب دارند. از همه این رنگ‌ها در تنظیم بهره برده‌ایم. استفاده از کمانچه و سه‌تار هم در این اثر متفاوت است. همه سبک‌ها با فضایی یکدست و واحد در هم تنیده شده است.

این را هم بگویم که ما دچار محدودیت زمانی برای حضور صدای هر ۴۰ خواننده بودیم. ۲۰ خواننده در نسخه صوتی حضور دارند و ۴۰ خواننده در نسخه موزیک‌ویدئو.

یعنی نیمی از خواننده‌ها فقط لب می‌زنند و صدای آنها را نمی‌شنویم؟

بله. البته ما حتی استقبال می‌کردیم که تعداد خواننده‌ها بیشتر باشد. ما حضورشان را در ویدئو می‌خواستیم اما چون می‌خواستم رنگ صداهایی متفاوت را کنار هم بگذارم، از صدای برخی صرف نظر کرده‌ام. هم می‌خواستم صداها با هم اشتباه نشوند و هم رنگ‌های متفاوت صدا به زیبایی بینجامد، بنابراین مجبور شدم از ۲۰ صدا استفاده کنم، اما خب در ویدئو اتحاد هر ۴۰ نفرشان را می‌بینیم.

حالا لابد این خواننده‌ها ناراحت شده‌اند؟

بله. من به تهیه‌کننده اثر هم گفته بودم لازم است این توضیح به خواننده‌ها داده شود که حضور آنها لزوما منجر به استفاده از صدایشان نخواهد شد. آنها مطلقا نباید احساس کنند بی‌ارزش بوده‌اند و به آنها اهمیت داده نشده. حضور آنها صرفا شرکت در یک قطعه موسیقی نبوده است. این، بیشتر یک گردهمایی هنری بود برای ایران. تک‌تک خواننده‌های این اثر، هنرمندان تثبیت‌شده‌ای هستند و کسی نمی‌تواند به ارزش آنها اذعان نکند. این، صرفا ملاحظه‌ای موسیقایی در تنظیم بوده است و هیچ تفسیر دیگری ندارد.

حالا شاید این باعث شده خواننده‌های این اثر ملی افتخارآمیز، از آن حمایتی نمی‌کنند. تعجب می‌کنم دوستانی که به من لطف کرده و در این پروژه حضور داشته‌اند، حالا هیچ حمایتی از آن نمی‌کنند. نباید ناراحت باشند. مگر قطعه «ما دنیاییم» که چند سال پیش با حضور ۸۵ ستاره موسیقی جهان تولید شد، از صدای همه آنها که حضور داشتند در اثر استفاده شد؟ بدیهی بود آنها حضور دارند تا در ویدئوی اثر، اتحاد خود را در حمایت از هدف خیریه نشان بدهند. اتفاق کنار هم ایستادن در منو بشناس، مهم‌ترین اتفاق است.

یاد فیلم «شیرین» عباس کیارستمی می‌افتم که حضور بازیگرها در فیلم، صرفا به واکنش‌شان در تماشای تصاویری مربوط به خسرو و شیرین نظامی محدود بود.

بله دقیقا. مثال خوبی است. مطمئنم بچه‌های منو بشناس وقتی آن را دیده‌اند، لذت برده‌اند. حالا باید همدل باشیم.

شاید دلیل این ناراحتی‌ها این است که ما تصوری از چنین پروژه‌های بزرگی نداریم و مثلا نمی‌دانیم در بزرگداشت باب دیلن، ده‌ها خواننده روی صحنه رفتند و حتی پشت میکروفن‌ها جا نمی‌شدند که بخوانند اما به احترام دیلن رفتند بالا تا در تصاویر حضور داشته باشند.

درست است. یاد دادن این قاعده‌ها کار شما اهالی رسانه است. حضور در این آثار مهم است. این‌که همه کمک کنیم به تولید چنین آثاری.

چهارم؛ یادداشت شاعر

ایران را آموختم

احمد امیرخلیلی

شاعر «منو بشناس»

برای نوشتن شعر «منوبشناس»، ۲۴۰ سرود ملی کشورهای مختلف را بررسی کردم تا ببینم ملت‌های مختلف از چه پیام‌هایی برای معرفی میهن و وطن‌پرستی‌شان بهره می‌برند. اما ما قرار بود چه پیامی در منو بشناس مخابره کنیم؟ رسیدن به این سخت بود؛ رسیدن به همین عنوان منو بشناس هم سخت بود. این‌که از واژگان و اصطلاحات و عناوینی استفاده کنیم که همه مردم را در دایره شمولیت خود قرار دهد و از سویی هم دچار کلیشه‌های موسیقی و شعر وطنی ما نباشد. از این رو بود که از دماوند به سبلان و از اروند به کارون رسیدیم. علاوه براین، به‌جای تاکید بر مفاهیم مکرر، سعی کردیم به آیین‌های قومیت‌های مختلف ایران توجه کنیم و سپس به کلیدواژه «سرزمین آزاد» برسیم. با این حال، قصد ندارم چند و چون شعر را توضیح بدهم؛ اثر باید حرف خودش را بزند.

این را هم بگویم که موضع من در این شعر، صرفا دعوت به وحدت ملی نبود؛ نوشتن از کشوری بود که سال‌هاست در موسیقی کسی را دعوت به شناختن‌اش نکرده است، فقط برای خودمان نوشته‌ایم. سال‌هاست شعر فارسی در رابطه با مقوله ناسیونالیسم، دچار کلیشه‌های خود است و پر است از کلیت‌های تکراری درباره خاک و مرز و بوم. منو بشناس، سعی دارد ما را به این برگرداند که دراین‌باره چگونه می‌توان شاید با منظری متفاوت نوشت و اندیشید. طوری که به‌جای کارهای سفارشی و فرمایشی این سال‌ها، مردمی باشد و تبدیل به موسیقی همه مردم ایران شود. به‌هرحال همه کسانی که در نوشتن ترانه اثر و نیز در تولید قطعه حضور داشته‌اند، همه مردم ایرانند؛ هریک لهجه‌ای دارند و به آیینی متفاوت پایبند هستند، هرکدام از قومی هستند و اعتقادی جدا ولی متحد در یک مضمون «ایران».

حالا من از این بابت خوشحالم که اشتباه نکرده‌ام. شک ندارم این مردم را با هیچ کلیدواژه‌ای جز «ایران» نمی‌شود دور هم جمع کرد. یک کلمه است که همه را دور هم جمع می‌کند با همه اختلاف نظرها و باورهایی که دارند. تنها عنصر وحدت‌ساز عجالتا تمرکز بر مفهوم ایران و ایرانی است. هر قدر مردم به ایرانی بودن‌شان افتخار کنند و ما کاری کنیم که این افتخار احیا شود، اتحادی که می‌خواهیم شکل می‌گیرد. باید دقت کنیم هر اتفاقی و هر ناملایمتی هم که رخ داده باشد، مردم دور سفره ایران متحد می‌شوند. این را پیش از این هم دیده‌ایم. مثلا به سال‌های جنگ برگردیم و ببینیم در جنگ هم ارمنی‌ها برای کشور جنگیدند به‌عنوان اقلیت مذهبی، هم کردها، هم لرها و هم همه قوم‌های ایرانی دوش به دوش هم. خود من بیش از همه از قطعه منو بشناس یاد گرفتم. ایران را آموختم و ایرانی بودن را.

ضمایر [او]

آشنایی با نویسنده فلسطینی نامزد جایزه بوکر

جرم بی‌رحمانه

چندی پیش فهرست نامزدهای اولیه جایزه بوکر بین‌المللی ۲۰۲۱ اعلام شد که در این بین نام عدنیه شبلی، نویسنده فلسطینی نیز به چشم می‌خورد. به گزارش ایسنا و به نقل از نشنال، عدنیه شبلی نویسنده فلسطینی است که اخیرا برای کتاب «جزئیات کوچك» با ترجمه الیزابت ژکت به عنوان یکی از نامزدهای اولیه جایزه ادبی بوکر بین‌المللی معرفی شد.

شبلی که در سال ۱۹۷۴ در فلسطین متولد شده، از اواخر دهه ۹۰ آثارش را در سراسر جهان عرب و اروپا به چاپ رسانده است. او نگارش رمان، نمایشنامه، داستان‌های کوتاه و مقالاتی را در کارنامه خود به ثبت رسانده است. آثار این نویسنده به زبان‌های مختلفی از جمله آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و کره‌ای ترجمه و چاپ شده است.

او همچنین دو دوره به عنوان برنده جایزه نویسنده جوان موسسه عبدالمحسن القطان انتخاب شده است: نخستین‌بار در سال ۲۰۰۱ برای کتاب «رسیدن» که رمان کوتاهی حول داستان کوچك‌ترین خواهر یك خانواده فلسطینی است و دومین‌بار در سال ۲۰۰۳ برای کتاب «همه به یك اندازه از عشق دوریم»؛ این کتاب داستان یك مامور پست است که مجموعه‌ای از نامه‌های عاشقانه رمزآلود را کشف می‌کند.

شبلی علاوه بر نگارش سه رمان عربی، خلق چند اثر غیرداستانی را نیز تجربه کرده است. این نویسنده تحصیلات خود را در مقطع دکتری در دانشگاه شرق لندن به پایان رسانده و اغلب اوقات نیز به تحقیقات دانشگاهی می‌پردازد. شبلی همچنین به عنوان استاد مهمان در دانشکده فلسفه و مطالعات فرهنگی دانشگاه «بیرزیت» فلسطین فعالیت داشته است.

جدیدترین رمان شبلی شامل دو دوره زمانی می‌شود و حول داستان یك جرم بی‌رحمانه که در تابستان ۱۹۴۹ در فلسطین رخ داده نوشته شده است. در این داستان سربازان اسرائیلی مرتکب قتل یك دختر نوجوان می‌شوند و او را دفن می‌کنند. سال‌ها بعد یك زن جوان ساکن فلسطین از اتفاقات حول این واقعه مطلع می‌شود. این کتاب از زمان انتشارش با استقبال گسترده حلقه‌های ادبی سراسر جهان مواجه شده است.

گرچه شبلی به چند زبان دنیا تسلط دارد، اما رمان‌هایش را فقط به زبان عربی می‌نویسد. چراکه معتقد است عربی یك زبان مسحورکننده است. اغلب نوشته‌های این نویسنده با تمرکز بر فلسطین نوشته شده، با این حال خود شبلی معتقد است توجه او نسبت به زادگاهش بیش از آن‌که در ادبیاتش نمود پیدا کند، یك مساله شخصی است.

«من در زاغه‌ها زندگی می‌کنم» اثر کان خو، «شب‌ها همه خون‌ها سیاه است» نوشته دیوید دیوپ، «مزرعه گلابی» به قلم ناناِاکوتیمیشیولی، «خطرات سیگار کشیدن در رختخواب» اثر ماریانا انریکز، «وقتی جهان را درك نمی‌کنیم» به قلم بنجامین لاباتوت، «۹ نفر بی‌نقص» نوشته نگوگی وا تیانگو، «کارمندان» اثر اُلگا ریون، «برادر تابستان» نوشته جاپ روبن، «مجموعه شکست‌ها» اثر جودیث شالانسکی، «به یاد خاطره» نوشته ماریا استوپونوا، «جزئیات کوچك» نوشته عدنیه شبلی، «بیچارگی» نوشته آندرزج تیچی و «جنگ بیچارگان» به قلم اریك وویلارد، فهرست کامل نامزدهای اولیه بوکر بین‌المللی ۲۰۲۱ را تشکیل می‌دهند. نامزدهای نهایی این جایزه ادبی در بیست و دوم آوریل معرفی خواهند شد.